بسمه تعالی

**موضوع**: مکروهات و مستحبات /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[*ادامه مساله 3 از مکروهات قرائت* 1](#_Toc128352802)

[نکته ای در مورد استحباب اخفات در استعاذه 4](#_Toc128352803)

[*مساله 16 اجهار در جمیع حروف* 5](#_Toc128352804)

[*انواع مسامحات عرفی* 7](#_Toc128352805)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مساله 8 که جمع بین قصد انشا و قصد قرآن بود مطرح شد و سپس مساله 12 شک در صحت قرائت یک آیه یا کلمه و همچنین حرمت وسواس و مساله 14 و 15 جواز اشباع و عدم جواز قرائت به دو وجه در نماز مطرح شده است در این جلسه ادامه مستحبات قرائت مطرح می شود.

# ادامه مساله 3 از مکروهات قرائت

روایت منصور بن حازم که جلسه گذشته مطرح شد و دلیل بود بر اینکه تکرار سوره توحید در رکعات نماز مکروه نیست بر خلاف سوره های دیگر که کراهت دارد در هر دو رکعت نماز خوانده شود، از نظر سندی با اشکال مواجه است قبل از بررسی سندی این روایت نکته ای مطرح می شود.

دلیل بر اینکه تکرار سوره توحید در دو رکعت یک نماز مکروه نیست، روایت معتبره بر آن دلالت دارد.

صحیحه حماد که حضرت فرمود: «يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ»[[1]](#footnote-1) حماد نقل می کند که در آن نماز حضرت رکعت اول و دوم حمد و توحید خواندند که نشان می دهد تکرار سوره توحید مکروه نیست.

در روایت دیگری زراره نقل می کند که پیغمبر نماز خواندند و در هر دو رکعت نماز سوره توحید خواندند:

«عَنْهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ وَ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أُصَلِّي بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- فَقَالَ نَعَمْ قَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص- فِي كِلْتَا الرَّكْعَتَيْنِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَتَمَّ مِنْهَا»[[2]](#footnote-2)

سند این روایت مقداری ابهام دارد؛ چون صاحب وسایل از تهذیب نقل می کند و ظاهرش اینست که احمد بن محمد بن عیسی از ابی سعید بکاری و عبد الله بن بکیر از عبید بن زراره و ثعلبه بن میمون از زراره نقل می کند. اشکال شده است که احمد بن محمد عیسی نمی تواند عادتا بدون واسطه از ابی سعید بکاری و عبد الله بن بکیر نقل کند، پس واسطه سقط شده است اما صحیحه حماد هم سندا و هم دلالتا خوب است.

سوره توحید دو بخش دارد:

یک: تکرار آن در دو رکعت نماز مکروه نیست.

دو: خلو نمازهای یومیه از سوره توحید مکروه است.

دلیل مطلب دوم روایت منصور بن حازم است که جلسه قبل مطرح شد:

«الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ- فَصَلَّى فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ- وَ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ»[[3]](#footnote-3)

این روایت دو مشکل دارد:

یک: در ثواب الاعمال ص 128 مرحوم صدوق اینگونه نقل می کند که مطرح شد اما در عقاب الاعمال ص 236 در باب «عقاب من صلى خمسين صلاة و لم يقرأ فيهن‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اینگونه نقل می کند:

«أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ صَلَّى فِيهِ خَمْسِينَ صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ‏ مِنَ‏ الْمُصَلِّينَ»‏

*در محاسن ص 96 هم به همین صورت نقل کرده است اما در ثواب الاعمال با تعبیر خمس صلوات نقل شده است و در کافی طبع دارالحدیث ج 6 ص 646 باز از منصور بن حازم با تعبیر خمس صلوات نقل می کند. این مشکل اول روایت است که معلوم نمی شود تعبیر خمس صلوات یا تعبیر خمسین صلوات صادر شده است.*

*اصل عدم زیاده جاری نیست؛ چون تنافی و تعارض باهم دارند و یکدیگر را تکاذب می کنند و وثوق پیدا نمی شود که نقل خمس صلوات درست باشد و یک حدیث با دو نقل است که اشتباه حجب بلا حجت می شود.*

*در محاسن اینگونه نقل شده است:*

«عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ صَلَّى فِيهِ خَمْسِينَ رَكْعَةً وَ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ‏ مِنَ‏ الْمُصَلِّينَ‏»[[4]](#footnote-4)

*در این نقل خمسین رکعه است که با دو نقل دیگر که خمسین صلوات و خمس صلوات است، متفاوت است.*

*دو: مشکل دوم سند این روایات است که هیچکدام سند پاکیزه ای ندارد.*

*از سند ثواب الاعمال بررسی را شروع کینم:*

«أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَان عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ‏‏»[[5]](#footnote-5)‏

*نجاشی در مورد محمد بن حسان می گوید: «محمد بن حسان الرازي أبو عبد الله الزينبي يعرف و ينكر بين بين يروي عن الضعفاء كثيرا»[[6]](#footnote-6)‏ تعبیر بین بین یعنی نه خوب خوب و بد بد.*

*اسماعیل بن مهران ثقه است اما در مجموع این سند ضعیف است.*

*در عقاب الاعمال آمده است:*

«أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِم‏»

احمد بن محمد همان احمد بن محمد بن عیسی است و علی بن سیف ثقه است، حسین بن سیف بن عمیره توثیق ندارد.

در کافی اینطور آمده است:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِم‏»

کلام نجاشی در مورد محمد بن حسان را که ذکر کردیم. در سند ثواب الاعمال سیف بن عمیره بود اما در این سند حسن بن علی بن ابی حمزه آمده است که در موردش گفته اند: «ضعيف في نفسه و أبوه أوثق منه‏» یعنی آنقدر وضعش خراب است که می گفتند: صد رحمت به پدر او! پدر او علی بن ابی حمزه بطائنی است که در رجال کشی ج 1 ص 404 از ابن فضال نقل می کند: « قال ابن مسعود سمعت علي بن الحسن: ابن أبي حمزة كذاب ملعون‏» یا «کذاب متهم»

البته با استصحاب وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی خبیث را اثبات کردیم اما دیگر وضع فرزند او خیلی خراب است که تعبیر کذاب متهم یا کذاب ملعون هردو آمده است که دیگر نمی شود او را توثیق کرد.

در محاسن اینگونه آمده است:

«عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِم‏»

ضمیر عنه به برقی بر می گردد یا پدر برقی معلوم نیست از حسن بن سیف بن عمیره که ظاهرا این تصحیف حسین است؛ چون در رجال حسن بن سیف نداریم و حسین هم که توثیق نداشت.

پس این چند سند هیچکدام طاهر مطهر نبود.

استفاضه هم درست نمی شود چون همه به منصور بن حازم برمی گردد و قطعا برخی از این سند ها تصحیف دارد که وثوق به صدور حاصل نمی شود.

## نکته ای در مورد استحباب استعاذه قبل از سوره حمد

برای اصل استحباب دلیل داریم اما بر نفی وجوب می توان به صحیحه حماد تمسک کرد؛ چون اگر حضرت استعاذه کرده بودند، حتما حماد نقل می کرد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْماً يَا حَمَّادُ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ ..... قَالَ بِخُشُوعٍ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَ‏ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ .... يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ »[[7]](#footnote-7)

# نکته ای در مورد استحباب اخفات در استعاذه

صاحب عروه راجع به استعاذه فرمودند:

«و ينبغي أن يكون بالإخفات»[[8]](#footnote-8)

اخفات در استعاذه مستحب است. دلیل ایشان بر استحباب استعاذه چیست؟ اتفاقا در قرب الاسناد ص 124 روایت صحیحه داریم:

«عَنْهُمَا، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَغْرِبَ. قَالَ: فَتَعَوَّذَ جِهَاراً: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ». ثُمَّ جَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

البته این روایت در مورد نماز مغرب است اما در مورد بقیه نمازها دلیل بر اخفات نداریم؛ لذا وجه کلام صاحب عروه معلوم نیست.

استعاذه در رکعت سوم به عنوان خاص دلیل ندارد بلکه به عنوان ذکر مطلق باید گفته شود مثل تسبیحات اربعه است که یکبار واجب است و سه بار مستحب و اگر دوبار گفته شود باید به قصد ذکر مطلق گفته شود.

# مساله 16 اجهار در جمیع حروف

مرحوم صاحب عروه می فرمایند:

«الأحوط فيما يجب قراءته جهرا أن يحافظ على الإجهار في جميع الكلمات‌ حتى أواخر الآيات بل جميع حروفها و إن كان لا يبعد اغتفار الإخفات في الكلمة الأخيرة من الآية فضلا عن حرف آخرها‌»[[9]](#footnote-9)

احتیاط مستحب در نماز جهریه این است که کلمه اخیره (یعنی آن جایی که وقف می شود) بلکه حرف اخیر را جهرا بگوید اما فتوای ما اینست که کلمه اخیره را اگر اخفاتا گفته شود، نماز باطل نمی شود.

این فتوا واقعا عجیب است؛ الحمد لله رب را میگوید اما العالمین را آهسته می گوید؛ چون کلمه اخیره است و الرحمن را بلند می گوید، الرحیم را آهسته می گوید؛ چون کلمه اخیره است و هر کجا وقف کند، کلمه اخیره می شود. در نظر عرفی این طور قرائت جهری حساب نمی شود.

وقتی در روایت داریم که سوره حمد را در نماز جمعه جهرا بخواند که حمل بر وجوب هم شده است یا برخی روایات دیگر مفادش این بود که جهر در نماز صبح انجام دهد و اگر کلمه اخیره را اخفاتی بگوید، جهر صدق نمی کند.

عبارت صاحب عروه ما اصلاح کردیم و گفتیم وقف کند بر آیه تا کلمه اخیره بشود و الا عبارت ایشان وصل آیه به آیه بعد را هم شامل است که در این صورت بسیار شنیع است، مثل اینکه الرحمن الرحیم را وصل به آیه بعد می کند اما الرحیم را آهسته می گوید.

محقق عراقی راجع به حرف اخیر فرمودند:

«في المقدار الجاري فيه العادة على إخفاتها نوعاً من حروف أواخر الكلم أمكن إدراجها في فحاوى الإطلاقات»

حضرت امام هم فرمودند:

«الأقوى عدم الاغتفار في الكلمة و الأحوط بل الأقوى عدمه في الحرف أيضاً عند الوصل نعم لا يخلو الاغتفار في أواخر الكلمات عند الوقف من وجه»

محقق بروجردی فرمودند:

«الأقوى عدم الاغتفار فيهما»[[10]](#footnote-10)

یعنی اغتفار اخفات نه در کلمه و نه در حرف اخیر صحیح نیست اما انصاف این است همانطور که امام خمینی فرمودند اگر فرض کنیم عرفا بگویند اخفات صدق کند، حرف اخیر عند الوقف مانع از صدق جهر بر کل قرائت نیست و ما اصلا تصویر واضحی از اخفات در یک حرف در آخر کلمه عند الوقف نداریم. چطور می شود نون در آخر العالمین را اخفاتا بگویند؟ چون جهرا گفتن این نون در آخر العالمین همین گونه است. حرف آخر به تبع مابقی حروف است اما اینکه بقیه حروف جهر باشد حرف آخر اخفاتی باشد، تصورش برای ما سخت است و اگرتصور هم بشود، عرف مانعی از صدق جهر بر این کلمه نمی بیند و لذا کلام امام خمینی به نظر ما هم عرفی است و هم مطابق سیره است. مراد ما حرف اخیر عند الوقف و فصل از آیه بعدی به مقدار عرفی است.

قدر متیقن از روایاتی که می گوید قرائت باید جهری باشد، سوره حمد است.

## *انواع مسامحات عرفی*

مسامحات عرفی دو گونه است:

گاهی عرف متوجه مسامحه خودش است که در این صورت اصل اولی عدم اخذ به این مسامحات است و در مقام احتجاج خود عرف به مسامحاتش اخذ نمی کند مثل اینکه می گوید ده روز اینجا بودیم با اینکه ده دقیقه از روز آخر زودتر از این شهر خارج شد اما اگر بگویند هر کس ده روز اینجا بتواند دوام بیاورد به او جایزه یک سکه می دهیم و این فرد ده دقیقه زودتر از این شهر خارج می شود و موقع محاسبه می گویند شما ده دقیقه زود خارج شدید و او هم اصلا اعتراض نمی کند یا مثل اینکه می گویند: اگر ساعت 2 اینجا باشید کارتان را انجام می دهیم یا با رئیس جمهور ساعت 2 ملاقات دارد و اگر دو دقیقه دیر برسد، به او می گویند: که دیر آمدید و وقت ملاقات گذشته است.

قسم دیگر مسامحات این است که خود عرف به مسامحه اش ملتفت نیست، مثل اینکه اگر از آب کر یک سطل برداشته شود و شک شود که هنوز کر است یا خیر، این مسامحه است که بگوییم این آب قبلا کر بود؛ چون کر بودن وصف مجموع است و غیر از وصف اطلاق و اضافه است که این اطلاق و اضافه در برخی موارد که مقداری نمک ریخته شده است و عامل کیفی باعث می شود این آب از اطلاق خارج بشود، اگر شک کنیم، بدون مسامحه گفته می شود که این مایع قبلا آب بود اما کر بودن وصف مجموع است و لذا برخی بزرگان می گویند: استصحاب کریت جاری نیست؛ چون عرف مسامحه می کند که می گوید: این آب قبلا کر بود! بلکه آن مجموعه از آب کر بود که این سطل آب را شامل بود نه این مجموعه آبی که بدون این سطل آب است.

در این مثال عرف مسامحه می کند و متوجه این مسامحه خود هم نیست و قبول نمی کند که این آب غیر از آن آب قبلی است اما اگر همین آب که کر بود، مقدار فاحشی از آن کم شود اینجا عرف ملتفت می شود که نمی تواند بگوید این آب قبلا کر بود بلکه این آب با آن آبی که برداشته شده است، باهم وصف کر بودن را داشت.

در مثل آب کر که به مقدار معینی تحدید شده است، معتقدیم عرف مسامحه خودش ملتفت می شود، مثل اقامه عشره ایام الا عشره دقایق است که عرف ملتفت می شود.

بله در برخی موارد است که خود عرف هم ملتفت به مسامحه است مثل اینکه معتقد است یک کیلو گندم مشتمل بر مقداری خاک است و خودش هم قبول دارد که یک کیلو گندم دقیقا یک کیلو گندم نیست بلکه با خاک یک کیلو است اما در یک کیلو طلا همین مقدار یا کمتر از این مقدار خاک را قبول نمی کند و میگوید باید آن را از خاک ها جدا کرد و بعد محاسبه کرد. این نظر مشهور است که در یک کیلو گندم عرف تسامح می کند، ما نظرمان با مشهور متفاوت است، معتقدیم که در یک کیلو گندم آنقدر تسامح کرده است که معنای موضوع له یک کیلو گندم عوض شده است و معنایش یک کیلو گندم همراه با خاک های طبیعی می باشد برخلاف معنای موضوع له یک کیلو طلا و ما قائل به وضع مرکب هستیم یعنی وضع یک کیلو طلا با یک کیلو گندم متفاوت است.

اما مشهور این گونه نمی گویند، مثل محقق تبریزی که قائل بودند یک کیلو گندم تسامحا به آن یک کیلو گندم گفته می شود و عرف متوجه این تسامح است اما سیره بر این است که با این یک کیلو گندم همراه با خاک معامله یک کیلو گندم خالص می کنند.

ما به نظرمان قرن اکید یک کیلو گندم با یک کیلو طلا متفاوت است و اگر بگویید: این یک کیلو گندم نیست، به شما می گویند: پس یک کیلو گندم چیست؟ اما در طلا تدقیق می کنند.

به نظر ما وضع ترکیبی است؛ یعنی گندم یک وضع دارد، یک کیلو هم یک وضع دارد و یک کیلو گندم هم وضع جداگانه ای دارد.

مثال: اگر از دریاچه قم یک لیوان آب بردارید و یک نفر هم بلال با آب نمک درست کرده و شما می بینید که آب نمک آن بلالی از آب نمک دریاچه قم شورتر نیست، اما عرف به آب نمک بلالی می گوید آب نیست و آب نمک است اما در مورد دریاچه قم یا ارومیه اگر می گفتید: این آب نیست به شما می گفتند پس این چیست؟ اگر بگویید این آب نیست و اگر دست نجس به آن بخورد (طبق نظر مشهور که می گویند آب مضاف هر مقدار هم که باشد با ملاقات با نجس متنجس می شود اگرچه اختلافی است) کل آن نجس است؛ چون مضاف است اما اینجا مشکل صغروی دارد که این آب مضاف نیست بلکه آب است و آب مضاف آن آبی است که صحت سلب دارد و به آن آب گفته نمی شود و این نشان می دهد که نکات خارجی در قرن اکید و ارتباط وثیق بین لفظ و معنا تاثیر دارد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص82.](http://lib.eshia.ir/10083/2/82/هکذا%20صل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص49، أبواب قرائت فی الصلاه، باب7، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/49/کلتا%20الرکعتین) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص81، أبواب قرائت فی الصلاه، باب24، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/81/یوم%20واحد) [↑](#footnote-ref-3)
4. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج1، ص96.](http://lib.eshia.ir/15101/1/96/خمسین%20رکعه) [↑](#footnote-ref-4)
5. [ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، ج، ص126.](http://lib.eshia.ir/15151//126/حسان) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص338.](http://lib.eshia.ir/14028//338/بین%20بین) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص82.](http://lib.eshia.ir/10083/2/82/هکذا%20صل) [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص661.](http://lib.eshia.ir/10028/1/661/الاخفات) [↑](#footnote-ref-8)
9. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص664.](http://lib.eshia.ir/10028/1/664/اغتفار) [↑](#footnote-ref-9)
10. العروه المحشی، ج 2 ، ص 536 [↑](#footnote-ref-10)